



## گفت و گو

## استاد دکتر

## «باستانی پاریزی»

## روایتگر نکته سنج تاریخ

به کوشش دکتر جواد عباسی

هر کسی در هر جا زندگی می کند به آب و خاک و مردم آنها پیوند و پیوستگی دارد، و این پیوند و پیوستگی به خاطر علائق مشترک است. وقتی ما تاریخ را می خوانیم متوجه می شویم که مردم مملکت ما - مثلاً مردم شیراز، یا کرمان، یا آذربایجان، یا خراسان، در بسیاری از حوادث زندگی مشترک بوده اند. وقتی خشکسالی پیش آمده، مردم قاننات فی المثل با مردم نیریز و فسا، به یک اندازه رنج می برده اند و دچار زحمت و گرفتاری می شده اند. وقتی جنگی رخ می داده و سپاه خارجی به ایران حمله ور می شده، مردم ولایت آذربایجان و مردم ولایت کرمان، به یک نسبتی - هر دو آسیب می دیده اند، و وقتی مردم یک ولایت در برابر بیگانگان ایستادگی می کردند - مثلاً در جنگ ایران و عراق - مردم همه ولایات ایران به ولایت جنوبی و غربی - مثل خوزستان و ایلام و کرمانشاه و کردستان کمک می کرده اند.

همه اینها به خاطر علائق مشترک و پیوند قومی و ملی مردم ایران است - و البته مطالعه تاریخ این پیش آمدها برای همه مفید است. تنها می ماند این نکته که یک معلم تاریخ، چگونه تاریخ را تدریس کند و آموزش دهد که جوانان و کودکان از آن سرخورده نشوند و علاقه شان به مطالعه تاریخ کم نشود.

- در دوران دانش آموزی و بعد معلمی شما وضع آموزش تاریخ چگونه بود؟

○ البته درس تاریخ - یک اصول ثابت ای دارد - و آن محتوای اصلی آنست که تقریباً تغییر پذیر نیست که مثلاً اینکه سقوط بغداد توسط سپاه مغول در یک سال معین اتفاق افتاده است، یا اینکه فی المثل گسترش جنگها، باعث کمبود کشت و زرع و تعطیل کارخانه ها و تقلیل درآمد، و بالتیجه فقر عمومی و تورم می شود، اما اینکه نحوه تدریس مسائل تاریخی در روزگار ما و شما تا چه حد تفاوت کرده - البته میزان تفاوتها بسیار است، و از جهت امکانات و مسائل با شصت هفتاد سال پیش و حتی سی چهل سال پیش قابل مقایسه نیست. به خاطر دارم که معلم

- استاد ضمن تشکر از اینکه وقت گرانبهای خود را در اختیار مجله رشد آموزش تاریخ گذاشته اید. اگرچه جنابعالی به مصداق ان آثارنا تدل علینا برای همه اهل تاریخ و بسیاری دیگر شناخته شده هستید، با این حال معرفی شدن از زبان شیرین خودتان لطفی دیگر دارد.

○ من به سال ۱۳۰۴ ش/ ۱۹۲۵ م. در پاریز - یکی از دهات سیرجان متولد شده ام. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه پاریز که پدرم مرحوم حاج آخوند پاریزی مدیر آن بود گذراندم. سه سال اول دبیرستان را در سیرجان طی کردم. سپس به دانشسرای مقدماتی کرمان وارد شدم (۱۳۲۳ ش/ ۱۹۴۴ م.) و چون نفر دوم کلاس بودم طبق مقررات آن وقت، برای ادامه تحصیل به تهران آمدم و در رشته تاریخ و جغرافیا دوره لیسانس (کارشناسی) را در دانشسرای عالی (دانشگاه تربیت معلم فعلی) گذراندم. از ۱۳۳۰ ش/ ۱۹۵۱ م. به کار معلمی در کرمان پرداختم و هفت سال بعد به موزه ایران باستان و سپس به دانشگاه تهران - دانشکده ادبیات منتقل شدم و ضمن دریافت درجه دکتری تاریخ، تا امروز در همین دانشکده به خدمت اشتغال دارم. بنابراین، دوستان جوان من متوجه می شوند که از ۷۶ سال عمر خود، دو سوم آن را در معلمی گذرانده ام - یعنی دو برابر عمر بسیاری از آنها که هم اکنون دوره کارشناسی ارشد خود را گذرانده اند - و از شما چه پنهان، دوستان جوان نادیده، خیال دارم این بقیه صد سال اول از دویست سال نخستین عمر خود را نیز - اگر خدا بخواهد، در معلمی فرزندان نوح طی کرده باشم. - استاد آموزش تاریخ به دانش آموزان را از چه جهاتی مهم می دانید؟

○ آموزش تاریخ از چند جهت در مدارس اهمیت دارد. اول آنکه حس کنجکاوی دانش آموزان را برمی انگیزد - تا بدانند پیش از ما چه کسانی در این مملکت زندگی کرده اند؟ چگونه زندگی کرده اند؟ آیا وضع زندگی آنها با ما فرق داشته است؟ و اگر فرق داشته، این تفاوت چرا و چگونه و به دست چه کسانی صورت پذیرفته است. دوم آنکه

ما وقتی در درس فیزیک صحبت عدسی ها را پیش کشید و اینکه چگونه نور می شکند، یا در یک کانون جمع می شود به ما توضیح می داد. و البته توضیح او برای بسیاری قانع کننده نبود. وقتی ایام عید من به پاریز رفتم به عمویم که کدخدای ده بود و ضمناً چپق هم می کشید. این نکته را یادآوری کردم و البته شاید هم می خواستم خودنمایی کرده باشم که با علوم جدید آشنا شده ام و می دانم که نور اگر بشکند و یک جا جمع شود تولید حرارت می کند. او بلافاصله کیسه توتون خود را از جیب درآورد و سری چپق را توی توتونها فرو کرد. بعد درآورد و با انگشت دور بر آن را مرمت کرد و سپس ذره بین را از جیب بیرون کشید و برابر آفتاب گرفت و طوری تنظیم کرد که نقطه اشعه آفتاب روی توتونها متمرکز شد و هنوز لحظه ای نگذشته بود که دود از توتونها بلند شد و پیرمرد با یک نفس تند شوت. که با نی چپق کشید، فضا را از عطر و دود توتونها معطر کرد.

وقتی این داستان را به معلم خود گفتم، او گفت:

«حق این بود که من این آزمایش را در کلاس برای همه بچه ها نشان می دادم.» از آن لحظه بود که من نحوه کاربرد استفاده از عدسی ها را در علم فیزیک به چشم دیدم و در عین این، نکته تاریخی هم که تا آن ساعت برای من افسانه می نمود. اندکی به واقعیت نزدیکتر شد؛ آنجا که حدیثی رایج بوده است در میان مردم که کشتی های رومی در بندر سیراکیوز به وسیله شیشه های عدسی شکل ارشمیدس، سوخت و بدل به خاکستر گردید.

پنجاه سال پیش، هیچکدام از وسائل امروزی که در اختیار شما هست در اختیار ما نبود. منظور از ذکر این مثال این است که یک معلم در دهات دوردست ما، کلاس های کپری کهنوج هم به هر حال می تواند

یک نوع آزمایش های ابتدائی را انجام دهد. تلویزیون مدار بسته و موتور برق و پروژکتور فیلم و اسلاید و نقشه و کره جغرافیایی و دائرةالمعارف های مصور البته چیز خوبی است ولی ممکن است همه جانبه نباشد. طبیعت بزرگترین آزمایشگاهی است که در اختیار یک معلم روستاست. باید بچه را از کلاس به طبیعت برد.

در زمینه روش مناسب برای تدریس تاریخ چه توصیه ای دارید؟  
 ○ برای اینکه دانش آموزان درس تاریخ را دوست بدانند و بهتر فراگیرند، باید راههای مختلف در نظر گرفت. من می دانم که مثلاً برای شناخت تاریخ پیش از اسلام ایران باید از شوش یا تخت جمشید بازدید کرد. آنها که تاریخ یونان و مصر را می خوانند چه بهتر که مصر و یونان را هم ببینند. ولی البته این کارها در همه کلاسها و برای همه مدرسه ها ممکن نیست. علاوه بر آن یک ساعت یا دو ساعت درس تاریخ و جغرافیا تکافوی این راههای دور و دراز را نمی کند. یک داستان داریم که مردی در حضور پادشاه چین گفت: من مرغی دیده ام که آتش می خورد. شاه در آن مجلس تعجب کرد و برخی تکذیب کردند. آن مرد راه افتاد و به افریقا رفت و دو تا شتر مرغ خرید و با هزار زحمت به چین آورد. که البته یکی از آنها هم در راه تلف شد. بعد از شاه وقت گرفت و در حضور همان مهمانان. که بعضی از آنها هم در این یکی دو سال سفر او مرده بودند. مرغ را به شاه نشان داد و زغال

نیمه افروخته ای جلو شتر مرغ انداخت و او هم از فرط گرسنگی بلافاصله آن را بلعید. شاه البته آن مسافر را مورد نوازش قرار داد ولی گفت: «آخر چه لزومی دارد که آدم حرفی به زبان بیاورد که برای اثبات آن بنا باشد دو سال راه طی کند و پول خرج کند، تا دلیل آن را همراه بیاورد؟»

البته استدلال شاه درست نیست. این روزها ما در تاریخ از هزار سال پیش از میلاد صحبت می کنیم و چیزهایی را به زبان می آوریم، که آوردن دلیل آن متعذر است. ولی به هر حال می شود یک جوری بعضی دلیل ها آورد که قانع کننده باشد. خوشبختانه فیلم و نوار این روزها به کمک معلمان آمده است و باز خوشبختانه مثل نخود و

کشمش در دسترس همه هست، می شود از آن استفاده کرد. به شرط آن که فیلم مستند باشد و مونتاژی نباشد و سانسور و حذف نشده باشد. که بیننده اطمینان حاصل کند که آنچه می بیند با حقیقت همراه است. استاد بسیاری معتقدند جناب عالی در حوزه تاریخ نویسی صاحب سبکی خاص هستید. لطفاً در این خصوص صحبتی بفرمایید.



○ نه، من صاحب سبک خاص نیستم و تا به آنجاها برسم که صاحب سبک بشوم هنوز خیلی فاصله دارم. ولی از سبک بعضی نویسندگان قدیمی خودمان البته پیروی می‌کنم. من عقیده دارم که دواوین و کتب شعرای فارسی زبان ما، خودش یک منبع مهم برای تحقیق تاریخی، خصوصاً تحقیق در تاریخ اجتماعی مردم ایران است. بسیاری از حوادث که مورخین ما در ضبط آن امساک یا غفلت کرده‌اند در کتب ادبی فارسی - خصوصاً شعرها می‌توان یافت. علاوه بر آن قسمت عمده شعر و ادب ما شامل حوادث تاریخی و مضمون‌های سیاسی است - حتی بحث‌های جغرافیایی را در کتب ادبی می‌توان جستجو کرد. فرخی سیستانی که خودش همراه سلطان محمود غزنوی به سومات هندوستان سفر کرده، یک قصیده مفصل دارد که در واقع سفرنامه اوست منتهی به شعر:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر  
سخن نو آرز که نو را حلاوتی است دگر

این قصیده که خیلی مفصل و طولانی هم هست - علاوه بر حوادثی که در سفر رخ داده، شامل اسامی دهات و روستاها و شهرهای بین راه هم هست. خیلی از شهرها یا روستاها که دیگر این روزها وجود ندارد - به کمک قلم فرخی سیستانی، در این قصیده جاودانه شده است. این ادبیات هزار ساله ما بسیاری از مسائل اجتماعی و مردمی را هم منعکس می‌کند - و گاهی آنقدر پر مطلب است که بیت آن به اندازه یک مقاله مطلب را می‌رساند - این است که من، در مقالات خودم، گاهی به مناسبت از این تک بیت‌ها بهره می‌برم - و این به شیرینی کلام کمک می‌کند و یا به عبارت دیگر نمکی و چاشنی به نوشته می‌دهد. شاید مقصود شما، از مطرح کردن یک سبک خاص، اشاره به همین خاصه

بوده باشد.

- آقای دکتر یکی از حوزه‌های اصلی تحقیقی و ضمناً مورد علاقه شما تاریخ محلی کرمان است. به نظر شما اهمیت توجه به تاریخ محلی در چیست؟

○ همیشه من به تاریخ‌های محلی اهمیت خاص می‌دهم. دلیل آن هم این نکته است که بسیاری از مسائل کوچک مبتلا به مردم، تنها در این کتابها ضبط می‌شود - چون کتابهای تواریخ عمومی - هر چه قدر هم مفصل باشد - امکان ضبط این حوادث کوچک را ندارد. فی‌المثل مسأله آزاد کردن بردگان را تنها در تاریخ سیستان که یک تاریخ محلی است و قرن‌ها و شاید نزدیک هزار سال از تحریر آن گذشته باشد می‌توان دریافت، و نحوه بستن سد خاکی و چوبی بر روی هیرمند را فقط در جزوه کوچک سفرنامه ذوالفقار کرمانی به سیستان می‌توان به دقت خواند. نحوه پرداخت مالیات درختان میوه دار تنها در تاریخ قم ضبط شده، و ترتیب کارکرد ساعت بزرگ میدان وقت و ساعه یزد را که از عجایب صنعت ششصد سال پیش است تنها در تاریخ جعفری یزد ضبط کرده‌اند.

این راه هم فراموش نکنیم که بسیاری از تواریخ بزرگ عمومی، مثل تاریخ طبری، تا الکامل ابن اثیر، یا النجوم الزاهره، اصولاً با استفاده از رسالات تواریخ محلی که در دسترس مؤلفین آنها بوده، نوشته شده. البته بسیاری از آن کتابها دیگر در دسترس ما نیست و از میان رفته است. اما توجه به تاریخ کرمان، دلیل آن روشن است. من در پاریز متولد شده و آن جا بزرگ شده‌ام که یک ده کوچک از مجموع چهار پنج هزار ده کرمان است و در ده فرسنگی سیرجان قرار گرفته. تحصیلات دانشسرایم را در کرمان گذرانده‌ام که تا پاریز سی‌چهل فرسنگ فاصله است. خیلی طبیعی است که من به این سرزمین‌ها عشق بورزم - هر چند گویا ویل دورانت گفته: «سرزمینی که انسان در آن جا متولد شده، بهترین و زیباترین سرزمین هاست - به شرط آنکه آدم مجبور نباشد دوباره در آنجا زندگی کند».

این حرف البته در مورد من صادق نیست زیرا هنوز هم دشتها و بیابانهای کرمان و

## تلاش آزادی

مجموعه سیاسی و ادبیاتی، مشیرالدوله پیرنیا

چهارم

## تاریخ کرمان (سالاریه)

تألیف

سید علی خان وزیر کرمان

تصحیح و تصحیح و با تصحیح

مستاد بازم

باستانی پاریزی

## سیاست اقتصاد

مجموعه

## جغرافیای کرمان

تألیف

احمد علی خان وزیر

با کوشش

باستانی پاریزی

چ - استاد دانشکده ادبیات و علوم

## یعقوب‌لیت

کتاب جوانان

دکتر ابو هیم باستانی پاریزی

کوهساران پربرف پاریز برای من رؤیا انگیز و دوست داشتنی است. علت علاقه من به تاریخ کرمان از همین جهت است. به اضافه علاقه و احترامی که به کل مملکت ایران، وطن خود دارم. استاد لطفاً درباره فعالیت های آموزشی و پژوهشی دانشگاه در رشته تاریخ در گذشته و حال توضیحی بفرماید. از دوران دانشجویی خودتان، استادان آن زمان و...

○ من عمر نسبتاً طولانی که در دانشگاه به عنوان دانشجو و معلم سپری کرده ام. هرچند تا عمر نوح و رستم و ضحاک خیلی فاصله دارد. این فایده را دارد که برای آدمی تجربیات طولانی هم ذخیره می کند، خصوصاً که دانشگاه نیز مرحمت دارد و ابلاغ بازنشستگی ما را که بیست سال پیش می بایست صادر کند. تا امروز به تأخیر انداخته، و موجب سپاسگزاری مخلص را فراهم ساخته. من به قول سعدی:

چون جان سپردنی است به هر صورتی که هست

در کوی عشق خوشتر و بر آستان دوست

من محضر درس بسیاری از استادان بزرگ تاریخ را درک کرده ام. مثل کلاس های کوتاه مدت ولی پربرتک مرحوم عباس اقبال، مثل کلاس های شیرین و ذوق انگیز مرحوم نصرالله فلسفی، مثل درسهای منظم و آمیخته به شعر و اخلاق و عبرت آموز مرحوم رشید یاسمی، مثل افاضات مرحوم وحیدالملک شیبانی، که وقتی با آن سیبل های کلفت و صدای پرطنین، تاریخ اروپا را درس می گفت، چنان می نمود که بیسمارک سر از گور درآورده صدراعظم کلاس ما شده است، مثل شوخی های استاد احمد سعادت بوشهری. که هواشناسی و جغرافیا می گفت و طبیعت ابرها را در روزهای ابری به ما می آموخت ولی به قدرت خداوندی، هیچ گاه پیش بینی های هواشناسی او درست از آب در نمی آمد! مثل کلاس پربرتک نقشه خوانی و نقشه آرایی استاد دکتر

من به تاریخ های معنی اهمیت خاصی می دهم. دلیل آن هم این نقشه است که بسیاری از مسائل کوچک مبتدا به مردم، تنها در این کتابها ضبط می شود. چون کتابهای تاریخی عمومی، هرچه قدر هم حاصل باشند، امکان ضبط این حوادث کوچک را ندارند.

محمدحسن گنجی. که هنوز چند صباحی مانده تا به صد سالگی برسد. که تاریخ را عملاً با نقشه های جغرافیایی در ذهن ها مرکوز و ثابت می کرد، به حدی که جدا کردن این دو بحث از همدیگر ممکن نبود، و درک دهها کلاس استادان بزرگ دیگری مثل مرحوم پورداد و مرحوم فاضل تونی و دکتر احمد بهمنش که رئیس شبانه روزی ما در امیرآباد هم بود. و مرحوم دکتر احمد مستوفی و مرحوم سعید نفیسی استاد نامدار کرمانی، و دکتر مجیر شیبانی و دکتر خانابایانی و دکتر علی اکبر بینا. و هم ماژور مسعودخان کیهان. که خودش یک دفتر از تاریخ کودتای ۱۲۹۹ بود. (او وزیر جنگ سیدضیاءالدین طباطبائی

عامل کودتا بود. ولی نه تاریخ، بل جغرافیای ایران درس می گفت)، و دهها استاد دیگر که مستقیم و غیرمستقیم محضر، و کلاس درس ایشان را درک کرده بودم. برای استاد محسن عزیزی، رساله اصول حکومت آتن ارسطو را ترجمه کردم که با مقدمه استاد مرحوم دکتر غلامحسین صدیقی به چاپ رسیده است.

یک شوخی بکنم:

اگر در زمان انوشیروان، کامپیوتر وجود داشت. بوذرجمهر ده سال بیشتر عمر می کرد. معروف است که وقتی انوشیروان این وزیر دانا را امرداد زندانی کنند. به او گفت تو در تمام عمر می توانی، یک نوع غذا بخوری، یک جور لباس بپوشی، و در یک اطاق برای همیشه زندگی کنی. حالا برو و خودت انتخاب کن. بوذرجمهر فکری کرد و گفت: از غذا، شیر را انتخاب می کنم، زیرا هم بزرگ و هم کوچک می توانند بخورند، هم صبح و هم ظهر و هم شب می توان خورد. تقریباً یک غذای کامل است. اما، از لباس. گفت: تنها یک پوستین به من بدهید، زمستانها آن را طبق معمول می پوشم که موی آن در زیر به بدنم می چسبد و بدن را گرم می دارد، و در تابستان وارونه می پوشم موی آن به بیرون است و عایق حرارت است. همچنانکه بدن بزرگ را از گرما حفظ می کند. در مورد اطاق هم گفت: مرا در یک زیرزمین حبس کنید. زیرا در تابستان، خنک ترین جا، زیرزمین است، و در زمستان گرم ترین جا باز زیرزمین تواند بود. این داستان. که البته فقط قصه است. همیشه در تاریخ ها بازگو شده است. حالا من به شوخی می گویم، اگر بوذرجمهر یک کامپیوتر داشت. ده سال بیشتر عمر می کرد. زیرا این کامپیوتر ماشین عجایب است، یعنی برای حفظ بچه ها، کار یک غلام، یک کنیز، یک مادر بزرگ، یک پدر بزرگ، یک لاله، یک معلم، و یک مادر و حتی خواهر و برادر را می کند و آن طور بچه های بازیگوشی را چارمیخ برابر خود نگاه می دارد که تا عصر. اگر ناهار و شام هم به او ندهند. باز چشم از صفحه کامپیوتر بر نمی دارد. قصد من این است که مثلاً فرمانفرما از رجال اواخر دوره قاجاریه و اوایل عصر پهلوی. که ۳۳ فرزند داشت. اگر یک کامپیوتر در خانه اش بود. به آنچه دهنده و لاله و خان باجی و قاپوچی و امثال آنها برای نگهداری فرزندان، و حتی معلم سرخانه برای تعلیم آنان. احتیاج پیدا نمی کرد. اما برای پیرمردها و پیرزن ها. گویا همین روزها، یک کامپیوتر به یک زن سالخورده دادند. شش ماه اصلاً از خانه بیرون نیامد، فیلم ها را تماشا کرد، اخبار را گوش کرد، به رستوران تلفن کرد و بیفتک و شنسیل برایش آوردند، پول آب و برق را با کامپیوتر پرداخت، لباس شوئی لباس را برد و شست و اتو کشیده بازگرداند. داروخانه اسپیرین و ویتامین C برایش آورد. و هزار کار دیگر برایش کرد. و اصلاً برای دیدن برنامه فیلمهای طبیعت و تماشای صحراهای افریقا و آمازون و بازارهای هنگ کنگ و محصولات ژاپن، این شش ماه اصلاً کمبود وقت هم داشت.

مقصود این است که با وسائلی که این روزها پیدا شده. حتی کورها

و کرها و گنگها هم دیگر در بهره‌وری از معارف بشری بی‌نصیب نمی‌مانند. برنامه‌های ادبی و ذوقی رادیو ساعات طولانی تاریخ عمر کورها را پر می‌کند، کرها با دیدن فیلمهای تلویزیونی یک سیاح جهانگرد می‌شوند و به قول قدیمی‌ها اندر درون خویش سفر می‌کنیم

**درس تاریخ، یک کمک بسیار نازنین این روزها پیدا کرده است و آن پیدایش فیلمهای تاریخی است. فیلم‌هایی که باید کوشش کرد که با تاریخ موافق باشد و گرنه اگر این صفت مشهور را رها کنیم، ده بیست سال نیکس تاریخی خواهیم داشت. غیر از آن تاریخی که در کتابها نوشته شده است، و واقعیاتی به ذهن بچه‌ها خطور بخواهد تره که با واقعیات تاریخ فرسنگها فاصله دارد.**

ما. گنگها هم که در واقع معلولان ناشنوائی گوش هستند هیچکدام در زندگی آنها نمی‌مانند، و هیچکدام حوصله‌شان سر نمی‌رود.

با این مقدمات متوجه شدید که دیگر در این قرن، توی خانواده‌ها دیگر نه شهرزاد قصه گو جای پائی دارد، نه یاقوت و قدم خیر باید لالائی برای خواب بچه‌ها بخوانند، و نه صباح‌الخیر و خوش قدم باید بچه‌ها را از خواب بیدار کنند، و سی سنبر و نسترن باجی هم از پختن ناهار ظهر معاف شده‌اند. بچه‌ها یک ساندویچ سوسیس به دست می‌گیرند و صبح تا شب و شب تا صبح به صفحه کامپیوتر زل می‌زنند.

بنابراین معلمان تاریخ هم، مثل سایر معلمان، اگر باید کاری کنند، باید فکر این باشند که چطور بچه‌ها را از این سرگرمی بیش از حد قرن بازدارند و دوباره آنها را به درس و مشق بکشانند. اما به هر حال، درس تاریخ، یک کمک بسیار نازنین این روزها پیدا کرده است و آن پیدایش فیلمهای تاریخی است. فیلم‌هایی که باید کوشش کرد که با تاریخ موافق باشد و گرنه اگر این صفت مهم را رها کنیم، ده بیست سال دیگر، تاریخی خواهیم داشت، غیر از آن تاریخی که در کتابها نوشته شده است، و واقعیاتی به ذهن بچه‌ها خطور خواهد کرد که با واقعیات تاریخ فرسنگها فاصله دارد.

- جناب استاد! با توجه به تجربیات و مطالعات خودتان، چنانچه توصیه‌هایی به برنامه‌ریزان، مؤلفان کتاب‌های درسی تاریخ و مهمتر از همه معلمان دارید، بفرمایید.

○ برنامه‌ریزی برای درس تاریخ یکی از مشکل‌ترین کارهاست و همکاران علاقه‌مند ما برای تنظیم یک برنامه که فراگیر درس بر طول و عرض تاریخ باشد، همیشه دچار زحمت بوده‌اند. دوسه هزار سال تاریخ مدون را بسیار مشکل است که در صد صفحه یا دویست صفحه کتاب برای دانش‌آموزان خلاصه و بازنویسی کرد.

سرزمین وسیع ایران که روزگاری از ماوراء جیحون تا فرات و گاهی

تا مدیترانه و مصر وسعت داشته طبعاً تاریخ مفصلی دارد که انتخاب مهم‌ترین وقایع آن یکی از مشکل‌ترین کارهاست. بعلاوه باید دید چه موضوعاتی مهمتر است که باید بدان پرداخت و چه نکاتی را می‌شود موقتاً کنار گذاشت. علاوه بر این، در همین سرزمین وسیع، بوده است روزگاری که در چند نقطه از مملکت، پادشاهان و امرائی هم

زمان و به موازات هم حکومت می‌کرده‌اند و اتفاقاً هر کدام از جهاتی نیز اهمیت داشته‌اند، فی‌المثل در همان روزگاری که صفاریان یک حکومت مقتدر از حدود سیستان و کرمان و فارس و خوزستان تا پشت دروازه‌های بغداد تشکیل داده بودند، امرائی سامانی نیز در ماوراءالنهر، خصوصاً بخارا و سمرقند حکومت بسیار صاحب نفوذی داشته‌اند، و اندکی بعد امرای غزنوی در غزنین، کابل و مولتان، حکومتی نامدار فراهم آوردند و در عین حال در، گرجان و مازندران و گیلان و ری و همدان و اصفهان یک حکومت مقتدر به نام دیلمیان، پدید آورده تشکیل شده بوده است و همه اینها با خلفای بغداد یک نوع روابط سیاسی و اقتصادی داشته‌اند که در سرنوشت مردم آن ولایات تأثیر داشته است.

خوب، در یک تاریخ مختصر درسی دبیرستانی، تا چه مقدار از این حوادث را می‌شود منعکس کرد. خود مسأله مهمی است. و تنها از عهده برنامه‌ریزانی ساخته خواهد بود که سالها در این کارها ممارست پیدا کرده باشند و در میان طبقات مختلف دانش‌آموزان آمارگیری کرده باشند، و بسیاری از سؤالات را آزمایش، یا به قول فرنگی‌ها تست کرده باشند و میزان قدرت فراگیری اکثر محصلین را به دست آورده باشند، و آن وقت شروع به تنظیم کتابهایی کنند که از جهت نحوه تنظیم مطالب و فصل‌بندی و انشاء و سبک تحریر و سادگی بیان درخور محصلین بوده باشد. متوجه هستید که حصول به این مقصد برای همکاران آموزشی ما تا چه حد مشکل است. و تنها آسان می‌شود آن را به زبان آورد. و گرنه عمل کردن به آن بسیار مشکل است.

در دارالمعلمین قدیم و دانشسرای عالی بعد از آن، یکی از مواد مهم درسی عبارت بود از درس اصول آموزش و پرورش، و درس تاریخ تعلیم و تربیت، و هم چنین یک ماده آخر سال که عنوان تدریس عملی داشت، و هر دانشجویی موظف بود که چند جلسه عملاً در دبیرستانهایی که قبلاً با برنامه آن توافق شده بود تدریس کند. یک درس روانشناسی هم بود که مسائل مربوط به روحیات محصلین و جوانان طی آن بازگوئی می‌شد. استاد روانشناسی ما مرحوم دکتر علی‌اکبر سیاسی بود و در غیاب او آقای دکتر محمد خوانساری این درس را اداره می‌کرد. و با اینکه بسیار جوان و تقریباً هم سن ماها بود، از عهده بیان کلام به خوبی برمی‌آمد. همه دانشجویان دانشسرای عالی در رشته‌های مختلف موظف بودند در این درسها شرکت کنند و به همین علت کلاسها اغلب چهارصد پانصد نفر مستمع داشت و در سالهای بزرگ ساختمان پشت بهارستان تشکیل می‌شد. دکتر سیاسی و همراه او دکتر جلالی یک کتاب روانشناسی آموزشی نیز نوشته بودند.

درس تاریخ تعلیم و تربیت را مرحوم دکتر صدیق اعلم تدریس

می‌کرد و کتابی هم در همین باب داشت. اصول آموزش و پرورش را مرحوم دکتر محمدباقر هوشیار شیرازی- که اصلاً اهل بوئات فارس بود- در کمال قدرت اداره می‌کرد. او دو ساعت تمام به صورت‌های گوناگون کلاس را اداره می‌کرد. در حضور و غیاب سختگیر بود و چون طبق لیست اگر می‌خواست حضور و غیاب کند خواندن نام پانصد نفر دانش‌آموز نصف وقت کلاس را می‌گرفت، این بود که اول جلسه دم در می‌ایستاد و کلاه خود را مثل یک کاسه رأی یونانی (آمفور) در دست می‌گرفت و هر کس وارد می‌شد اسم خود را که قبلاً روی کاغذی نوشته بود توی کلاه جناب استاد می‌انداخت. بنابراین حضور و غیاب در چند لحظه تمام می‌شد. بعدها دکتر هوشیار در خانه اسم‌ها را مرتب می‌کرد و وارد می‌کرد. دکتر هوشیار تحصیل کرده آلمان بود و یک کتاب مهم نیز تحت عنوان «اصول آموزش و پرورش» نوشته بود. به خاطر دارم یک وقت در مجله علم و هنر چاپ آلمان تیرماه ۱۳۱۸ش/ جولای ۱۹۳۸م. مقاله‌ای به امضای هوشیار شیرازی خواندم که تحت عنوان «اکسیر اعظم- یا تجزیه اتم» چاپ شده بود. او در آن روزها ظاهراً هنوز محصل بوده و یکی از نخستین مقالاتی است که در باب اتم به زبان فارسی نوشته شده است. کار مهمتر دیگر دکتر هوشیار این بود که در جلسه پایانی تدریس عملی هر دانش‌آموز جداگانه- یا دو سه دانش‌آموز با یکدیگر- شخصاً شرکت می‌کرد و می‌آمد توی کلاس دبیرستان و مثل یک محصل آخر کلاس می‌نشست- و البته دانش‌آموزان تعجب می‌کردند که این پرمرد کیست

جراند پایتخت اغلب چاپ می‌شد، و یکی از شعرهای من در مجله آریانا چاپ افغانستان نقل شده بود- و آن مجله را من تهیه کرده بودم. ضمن تدریس برای اینکه بگویم زبان افغانستان زبان فارسی است- همان مجله را به دانش‌آموزان نشان دادم و بچه‌ها آن را دست به دست گرداندند و تماشا کردند، خود دکتر هوشیار آخر کلاس آن را گرفت و دید و وقتی شعر مرا در آن خواند، بسیار مرا مورد تشویق قرار داد و کلاس به خوشی تمام شد و نمره خوبی گرفتم- با اینکه در اول جلسه، لهجه کرمانی و شکل و شمایل دهانی‌گری من ممکن بود در کلاس مشکلاتی برایم بوجود آورد- ولی درست قضیه برعکس شد، و زنگ زده شد و فرصت برای آزمایش دو تا دیگر از همکلاسانم که قرار بود با من امتحان دهند پیش نیامد و به جلسه دیگر موکول شد.

قصدم از بیان این حکایت- هرچند ظاهراً صورت خودنمایی داشت- اما در واقع این بود که توجه بفرمائید که استادان ما در آن روزها چه اصراری داشتند که شاگردانشان در حد خود تخصص پیدا کنند و با اصول تربیت و آموزش و پرورش آشنا شوند. دوستان و همکاران من معلمان تاریخ- که بعضی از آنها لابد جزء شاگردان قدیم من نیز بوده‌اند- به مشکلات تدریس تاریخ در دنیای متحول امروزی به خوبی آگاهند- اینکه می‌فرمائید توصیه‌ای اگر در باب برنامه‌ریزی و مؤلفان کتابهای درسی و معلمان تاریخ، بیان کنم- از نوع حسن ظن بزرگان است که به قول سعدی هر آینه بیش از فضیلت ماست، و مربوط به عصر نظامی است که فرمود:

جوان گر به دانش بود بی نظیر

بیاز آندش هم به گفتار پیر

شاگردان قدیم همیشه از معلم پیر توقع توجیه و نصیحت دارند- و پیر معلم‌ها هم به قول مرحوم صادق هدایت مثل تیوب خمیر دندان، وقتی که اندک فشاری به آنان وارد آید، مرتب توار نصیحت را بیرون می‌ریزند. اما، من خود می‌دانم و هر کس اهل انصاف باشد باید قبول داشته باشد که در دنیای متحول امروز، جوانان و پژوهندگان که با وسائل تحقیق امروزی آشنا شده‌اند، و اغلب به زبان خارجی و گاهی چند زبان آشنا هستند، و نه تنها رادیو و تلویزیون و اینترنت می‌درین آنها را در جریان تحولات جدید آموزشی قرار می‌دهند، و نمایشگاه‌های کتاب آخرین تحقیقات داخلی و خارجی را در اختیار آنها می‌گذارد- طبعاً به آنها هیچگاه محتاج تصانیح پدربزرگ‌مایانه معلمان قدیم نیستند- بلکه می‌توانند به پرهایی که هنوز تفکرشان به مرحله انجماد نرسیده، مطالب تازه بیاموزند، و اصول جدید را مطرح کنند- بنابراین، مخلص ارادتمند را از این پیرمائی معاف دارند

به طفلی خدمت پیری نکردیم

به پیری خدمت طفلان ضرور است

- استاد از این که لطف کرده و درخواست مصاحبه را پذیرفتید و با حوصله تمام به پرسش‌های ما پاسخ گفتید سپاسگزاریم.

من صاحب یک کتاب هستم و تا به آنهاها پریم که صاحب  
یکه بیوم هنوز خیلی باطله دارم- ولی از یک بعضی  
نویسنگان قدیم خودمان البته بیرومی می‌کنم. من  
تعبیه دارم که دواوین و کتب نثری فارسی زبان ما، خودتی  
یک منبع مهم برای تطبیق تاریخی، خصوصاً آنتیق و  
تاریخ اهتمام مردم ایران است. بسیاری از حوادث که  
مورخین ما در ضبط آن اساک یا نعلت کرده‌اند- در کتب  
ادبی نارس- خصوصاً نثرها می‌توان یافت. علاوه بر آن  
تصمیم شده شعر و ادب ما شامل حوادث تاریخی و  
مضمون‌های سیاسی است- حتی بحث‌های جغرافیایی را در  
کتاب ادبی می‌توان جستجو کرد.

و چرا معلم آنها و معلمین تازه‌وارد به او اینقدر احترام می‌گذارند. اگر کسی درست از عهده برنی آمد تدریس عملی برای او تکرار می‌شد. دکتر هوشیار اصرار داشت که شخصاً جزئیات تدریس را ببیند.

به خاطر دارم که در تدریس عملی، من قرار بود در باب جغرافیای افغانستان و تاریخ آن تدریس کنم، (آن وقت‌ها رشته تاریخ و جغرافیا در دانشسرای عالی یک رشته بود) آن روزها شعرها و مقالات من در

